

نقدی بر کتاب آموزش فارسی به فارسی (۳) مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی

مجتبی ابراهیمی^۱
محمدحسین طالعی^۲

چکیده

یکی از مراکز آموزشی زبان فارسی به غیر فارسی زبانان که به تدوین کتب آموزشی پرداخته مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی وابسته به جامعه المصطفی است. مجموعه کتابهای این مرکز در قالب شش جلد به زبان آموزان ارائه می شود. جلد سوم این کتاب یکی از مهمترین کتابهای این مجموعه است که به کتاب افعال معروف می باشد. این کتاب در بیست درس، روش ساخت و کاربرد افعال پرسامد را آموزش داده است. هر درس از پنج بخش متن درس، سؤالات مربوط به متن، واژه های جدید، واژه های مخالف و نکات دستوری تشکیل شده است. جدا از خوبی های این کتاب که غیر قابل انکار است، اشکالاتی نیز به این کتاب وارد است. این مقاله می کوشد این اشکالات را بررسی و تحلیل کند. اشکالات را می توان در دو بخش دستوری و غیر دستوری بیان کرد. از مهمترین اشکالات دستوری می توان به تالی فاسد داشتن و عدم جامعیت برخی از نکات دستوری، عدم رعایت سادگی در تبیین برخی از نکات و درحاشیه بودن مطالب اصلی اشاره کرد. مهمترین اشکالات غیر دستوری نیز عبارتند از طرح سؤالات نامناسب، تبیین نادرست یا ناقص واژه های جدید و مخالف.

کلید واژه ها:

آموزش زبان فارسی، کتاب آموزش فارسی به فارسی (۳)، نقد و بررسی، اشکالات دستوری.

۱. دکترای فقه و اصول و مدرس مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی (نویسنده مسئول). ۲۴۹۱@ebrahimi@gmail.com

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و مدرس مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۷/۹/۱ تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۱۵

مقدمه

امروزه یکی از برنامه‌های مهم کشور، آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان است که مراکز متعددی مانند جامعه المصطفی، دانشگاه تهران، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین، دانشگاه مشهد و بنیاد سعدی این مهم را برعهده گرفته‌اند. یکی از مسائل مهم برای همه این نهادها ارائه محتوای مکتوب آموزشی بدون عیب و نقص به همراه سادگی بیان و اتقان و استحکام کافی آنهاست تا در کمترین زمان و با کمترین هزینه، زبان آموز را به مقصود خود که همان آموختن زبان است برسانند. مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی وابسته به جامعه المصطفی (ص) در قم نزدیک به سه دهه است که زبان فارسی را در یک دوره تقریباً شش ماهه به علاقه‌مندان و داوطلبان غیر ایرانی که برای تحصیل علوم دینی به ایران می‌آیند، آموزش می‌دهد. زبان آموزان در این دوره، شش کتاب را می‌خوانند که هر کتاب حدود یک ماه زمان می‌برد.

طبعاً این کتابها خوبی‌ها و نکات برجسته‌ای در آموزش زبان دارند و تجربه‌سی ساله این نهاد گواه آن است اما با توجه به اشکالاتی که در طول تدریس آنها برای اساتید نمایان شده است، بازنگری بخش‌هایی از آنها امری ضروری به نظر می‌رسد. نوشته پیش رو حاصل تجربیات چند ساله نگارندگان در تدریس یکی از کتابهای این مرکز می‌باشد که به بیان اشکالات این کتاب پرداخته است. برخی نکات، اصلاح غلط‌های موجود و برخی هم در راستای بهتر شدن آموزش مطالب مطرح شده می‌باشد.

پیشینه پژوهش

با توجه به سابقه آموزش زبان دوم و زبان فارسی به دیگران در زمینه بررسی و نقد روشها و کتابهای آموزش زبان بویژه آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان، کتابها و مقالاتی وجود دارد. اما درباره نقد کتابهای مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی المصطفی نوشته‌های کمتری به چشم می‌خورد. تنها رئیسی و محمدی فشارکی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای به این امر اهتمام کرده و کتابهای آموزشی آن زمان را که مجموعه‌ای هشت جلدی بوده نقد کرده‌اند. هدف آن مقاله توصیف و نقد دستوری این مجموعه آموزشی است و آن پژوهش پس از معرفی جامعه المصطفی العالمیه، به اهمیت و شیوه‌های دستورآموزی به غیر فارسی

زبانان می‌پردازد و در کنار معرفی مباحث دستوری لازم برای فارسی آموزان، کتاب‌های هشت جلدی آموزش فارسی به فارسی را از لحاظ دستوری توصیف می‌کند. سپس مشکلات دستوری این کتاب‌ها را در ده بخش جداگانه با ارائه نمونه بررسی می‌نماید. مقاله با ارائه راهکارهایی برای بهبود مباحث دستوری این مجموعه آموزشی و نیز سایر کتاب‌های آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان، پایان می‌یابد.

مقاله پیش رو کتاب سوم از آن مجموعه را از چند نظر بررسی و اشکالات آن را گوشزد می‌کند. اشکالات و نقدهای پیش رو که بیشتر حاصل تجربه نگارندگان است ممکن است مورد توجه اساتید دیگر نیز قرار گرفته باشد اما با تحقیق نگارندگان، نوشته‌ای مکتوب که به صورت منسجم به تبیین این نقدها (در خصوص این کتاب) پرداخته باشد، یافت نشد.

معرفی کتاب

مشخصات کتاب مورد نقد در این نوشتار به این شرح است: «آموزش فارسی به فارسی مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی، جلد ۳، پدیدآورندگان: آقایان احمد زهرایی و اصغر فردی و با نظارت علمی سید محمود حسینی کاویانی. ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله. نوبت چاپ: سوم. سال چاپ: ۱۳۹۵ ه. ش.»

این کتاب یکی از کتاب‌های اساسی و مهم مرکز آموزش زبان و معارف المصطفی (ص) است که به کتاب افعال معروف بوده و در قالب بیست درس به آموزش افعال پربسامد از نظر ساخت و موارد کاربرد آنها می‌پردازد. هر کدام از درسها از پنج بخش متن درسی، سؤالات مربوط به متن، واژه‌های جدید، واژگان مخالف و نکات دستوری تشکیل شده است.

نوشته پیش رو به تبیین نکات قابل نقد این کتاب در قالب اشکالات دستوری و غیردستوری پرداخته است. منظور از اشکالات دستوری (در اینجا) اشکالاتی است که به بخش دستور و قواعد کتاب وارد است ولو در اصل نکته دستوری نباشد و منظور از اشکالات غیر دستوری اشکالاتی است که به بخش‌های دیگر کتاب یعنی متن، سؤالات مرتبط با متن، واژه‌های جدید و مخالف وارد است.

الف: اشکالات دستوری

۱: روش به دست آوردن بن مضارع

۱-۱ داشتن تالی فاسد

یکی از اشکالاتی که به برخی از محتویات این کتاب وارد است تبیین نادرست برخی از قواعد و معانی است. نادرستی یک قاعده گاه به خاطر اشکالاتی است که به خود قاعده برمی گردد و گاه به خاطر تالی فاسدهایی است که دارد. یکی از قواعد مذکور در کتاب سوم که تالی فاسد دور را به همراه دارد روش به دست آوردن «بن مضارع» است. البته این اشکال در تدریس دستور دبیرستانها و برخی مراکز دیگر آموزش زبان نیز دیده می شود.

بطلان دور

اگر چه به بطلان دور بیشتر در علوم عقلی اشاره شده است اما فساد آن در مباحث همه علوم جاری است. استفاده از دور در استدلال به خاطر اینکه ترتب شیء بر نفس است سبب بطلان استدلال گشته و از آنجا که بطلان آن یک امر عقلی است. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۱۶۰) استثنا پذیر نمی باشد. قواعد دستوری نیز از این قاعده مستثنی نیستند و لذا در آموزش شیوه های دستوری زبان هم اگر از دور استفاده شود، ناصواب بودن روش و نتایج آن را به همراه دارد.

بیان دور

در صفحه ۷۷ کتاب، روش ساخت فعل مضارع را اینگونه بیان می کند: (می + بن مضارع + شناسه = مضارع اخباری). همان طور که مشخص است برای به دست آوردن مضارع اخباری به بن مضارع نیازمندیم. درپاورقی همان صفحه روش به دست آوردن بن مضارع را اینگونه بیان می کند: (آسان ترین روش برای به دست آوردن بن مضارع در بیشتر وقتها حذف «ب» از فعل امر است). در اینجا نیز مشخص است که برای به دست آوردن بن مضارع نیازمند دانستن فعل امر هستیم و در درس هشتم (ص ۹۵) هم روش ساخت فعل امر اینگونه بیان شده است: (ب + بن مضارع = امر مفرد) یعنی لازمه ساختن فعل امر، دانستن بن مضارعی است که در درس ششم گفته شد که از فعل امر به دست می آید

(یعنی حذف «ب» از اول فعل امر). پس ساختن بن مضارع مترتب بر دانستن فعل امر و ساختن فعل امر مترتب بر دانستن بن مضارع است و این، دور باطلی است که موجب نادرست شدن روش پیشنهادی کتاب می‌گردد.

طبق روش بالا زبان آموز باید برای به دست آوردن فعل مضارع اول فعل امر را بداند یعنی قبل از یادگرفتن روش ساخت مضارع هر فعلی، اول فعل امر آن را حفظ کرده باشد و یا به کتب مرجع رجوع کند که این کار هم مشکل دور دارد، هم زبان آموز از سیر طبیعی کتاب (اول دانستن فعل مضارع و بعد فعل امر) فاصله می‌گیرد و هم سختی بیشتری را به دنبال دارد؛ چرا که زبان آموز در کتاب دوم فقط با چند فعل امر محدود آشنا شده است و پیدا کردن امر تمامی افعال برای او کار بسیار مشکلی است. شاید علت اینکه بعضی از کتب دستور (رضا علیزاده، ۱۳۹۵: ۹۳ و ۱۱۷ و ۱۱۸) یاد گرفتن فعل امر را سماعی دانسته و ساخت فعل مضارع را مترتب بر دانستن امر کرده‌اند به خاطر ترتب تالی فاسد دور در روش مذکور (به دست آوردن بن مضارع از امر) باشد؛ چرا که با سماعی دانستن فعل امر دیگر ساختن و دانستن آن (فعل امر) مترتب بر دانستن فعل مضارع نیست که اشکال دور وارد باشد.

۱-۲ عدم جامعیت

اشکال دیگر به روش به دست آوردن بن مضارع از فعل امر این است که این روش جامع همه افراد امر نبوده و در بسیاری از فعل‌های امر نتیجه درستی به دنبال ندارد که به آنها اشاره می‌کنیم:

الف: در امر فعل‌هایی که اول آنها با حرف «آ» شروع می‌شوند مانند: بیا (آمدن) بیاور (آوردن) با حذف حرف «ب»، بن مضارع به دست نمی‌آید و باید علاوه بر حرف «ب» حرف «ی» را نیز حذف کرد.

ب: در امر افعالی که با حرف «أ» (افتادن) یا «آ» (انداختن) شروع می‌شوند علاوه بر حذف «ب» و «ی» باید حرف «الف» را نیز به آنها اضافه کرد؛ مانند «بیفت - بینداز» که بعد از حذف «ب» و «ی» (فت - نداز) باقی می‌ماند و باید حرف «الف» را نیز به آنها اضافه کرد تا بن مضارع به دست آید. (افت - انداز).

ج: در امر فعل‌های پیشوندی که با حرف «ب» شروع می‌شود مانند برگرد، بازگرد و.... ذکر حرف «ب» (باء امر) در اول امر این افعال درست نیست و با حذف حرف «ب» از اول فعل امر آنها که باء اصلی است واژه ناقص می‌گردد. مانند برگرد، بازگرد و... که با حذف حرف ب (رگرد، ازگرد) باقی می‌ماند.

۱-۳ جاز الحذف بودن «ب» در برخی فعل‌های امر

بسیاری از زبان آموزان با فعل‌های امر بدون «ب» (پاک کن، جارو کن) آشنا هستند. این فعلها را نیز می‌توان با پیشوند «ب» بر سر جزء فعلی تلفظ کرد (هرچند به طور معمول چنین نمی‌کنیم) لذا ممکن است این قاعده (حذف ب از اول فعل امر) برای این افراد در خصوص این افعال زمانی که بدون باء ذکر شده باشند تا اندازه‌ای نامفهوم نماید.

۱-۴ تخصیص نامتعارف قاعده و عدم ذکر روشی جایگزین

با توجه به تعداد افعال استثنا شده از قاعده فوق مشخص است که تعداد آنها از حد معمول فراتر رفته و بسیاری از افعال از این قاعده خارج می‌شوند؛ گذشته از آن، نگارندگان وظیفه زبان آموز را برای به دست آوردن بن مضارع از امر در این مستثنیات ذکر نکرده‌اند و این خود ناقص بودن روش مذکور را می‌رساند.

روش کتب دستور زبان پیشرفته

در ذیل توضیح روش به دست آوردن بن ماضی در پاورقی شماره ۲ ص ۷۷ سخن از قواعدی پیچیده برای به دست آوردن بن مضارع در کتب دستوری شده است. در آنجا آمده که: «شناخت بن مضارع، قواعد خاص و پیچیده‌ای دارد که با تغییراتی در بن ماضی به دست می‌آید». جدا از اشکال عدم ذکر آدرس برای مطلب مذکور، ظاهراً منظور از قواعد، روش‌هایی است که در برخی از منابع برای به دست آوردن بن مضارع ذکر شده است (گیوی، انوری، ۱۳۷۵: ۱۸ و ۱۹ و ۲۰) که در ذیل در قالب یک جدول به آن اشاره می‌کنیم:

ردیف	حروف پایانی مصدر	بن مضارع	مثال	استثنائات
۱	یدن	حذف «یدن»	نالیدن - نال	دیدن-بین، آفریدن-آفرین، گزیدن-گزین، شنیدن-شنو، چیدن-چین
۲	دن	حذف «دن»	آوردن - آور	آزردن-آمدن - بردن-درودن- زدن - شدن-کردن-مردن- شمردن-سپردن-سپار
۳	ودن	حذف «دن» و تبدیل «و» به «ا»	آزمودن - آزما	بودن
۴	ادن	حذف «ادن»	افتادن - افت	زادن - دادن
۵	ختن	حذف «تن» و تبدیل «خ» به «ز»	سوختن - سوز	فروختن - گسیختن - شناختن
۶	ستن	حذف «ستن»	آراستن - آرا	جستن-خواستن-رستن- کاستن-جُستن-رُستن- شستن-بستن-شکستن- پیوستن-خاستن-گسستن- نشستن
۷	شتن	حذف «تن» و تبدیل «ش» به «ر»	کاشتن - کار	گشتن- آغشتن -افراشتن -نوشتن - رشتن
۸	فتن	حذف «تن» و تبدیل «ف» به «ب»	یافتن - یاب	بافتن-شکافتن-شکفتن- آشفتن-رُفتن-گرفت-گفتن

علاوه بر سختی و پیچیدگی این روش (که سختی آن در پاورقی کتاب هم ذکر شده) باید گفت که مطالب مذکور بیشتر تقسیم بندی مصادرات نه ارائه قاعده برای به دست آوردن بن مضارع. در بررسی قواعد دیگر فارسی و قواعد علوم غیر فارسی مشخص می شود که قاعده از یک شکل و ساختار ساده برای آسان تر کردن فهم مطالب تشکیل می شود که البته معمولاً استثنائاتی هم به صورت انگشت شمار دارد؛ مانند روش ساختن بن ماضی، فعل ماضی، ماضی استمراری اما در این مطلب هشت نوع روش مختلف گفته شده که هر کدام از آنها هم استثنائاتی دارد و در مواردی هم مثال های استثنا از مثال های خود قاعده بیشتر هستند و لذا نام قاعده و روش بر آن گذاشتن دور از ذهن می باشد. به هر حال در صورت مخیر بودن بین این روش با روش قبلی مبنی بر حذف «ب» از اول فعل «امر» باید گفت که این روش از روش مذکور (به دست آوردن بن مضارع از فعل امر) به علت نداشتن تالی فاسد دور، بهتر است اگر چه مانند آن استثنائات زیادی می خورد و بسیار هم پیچیده است.

۲- عدم رعایت سادگی در بیان روشها

سادگی بیان در آموزش، از نکات مهمی است که بسیاری از زبان آموزان به دنبال آن هستند و بسیاری از کسانی که در زمینه نوشتن مطالب آموزشی کار می کنند واژه ساده و مترادف های آن مانند آسان را در عناوین نوشته های خود لحاظ می کنند و از باب نمونه نام کتاب خود را «آموزش آسان مکالمه عربی» و... می گذارند. در بیان نکات دستوری اگر شیوه های مختلفی وجود داشته باشد باید ساده ترین روشها انتخاب گردد. این سادگی در توضیح برخی نکات در کتاب سوم رعایت نشده است. در درس اول و دوم روش ساخت فعل گذشته منفی این گونه بیان شده است:

- گذشته ساده: بن ماضی + شناسه ماضی؛ گذشته ساده منفی: ن + گذشته ساده
- در شیوه ساختن منفی گذشته نقلی، گذشته بعید و گذشته التزامی نیز این سادگی بیان رعایت شده است:
- ن + گذشته نقلی + گذشته بعید + گذشته التزامی
- همان طور که مشخص است زبان آموز برای ساخت گذشته منفی فقط یک «ف» به گذشته ساده و... اضافه می کند. اما این سادگی روش در ساخت گذشته استمراری مثبت

و منفی و همچنین منفی مستقبل دیده نمی‌شود. روش ساخت این سه فعل به شکل زیر ارائه شده است:

• گذشته استمراری: (می + بن ماضی + شناسه گذشته): گذشته استمراری منفی: (ن + می + گذشته ساده):

• مستقبل منفی: (ن + خواهم، خواهی، خواهد... + بن ماضی).

• بهتر بود ساخت گذشته استمراری مثبت و منفی و مستقبل منفی به همان سادگی بیان فعل‌های گذشته به شکل زیر ارائه می‌گردید:

• گذشته استمراری: (می + گذشته ساده): گذشته استمراری منفی: (ن + گذشته استمراری):

• مستقبل منفی: (ن + مستقبل). در برخی از کتب دستور نیز این سادگی در بیان رعایت شده است. (ر. ک مهرآوران، ۱۳۹۵: ۴۹ و ۵۵).

۳- نکات دستوری مضارع التزامی

در ذیل نکات دستوری مباحث مربوط به مضارع التزامی، ایرادات و نکته‌های تکمیلی بیان نشده‌ای وجود دارد:

الف: در مباحث مربوط به مضارع التزامی قیود و فعل‌های کمکی که همراه مضارع التزامی استفاده می‌شوند ذکر شده‌اند. این نکته باید تذکر داده شود که این قیود و افعال منحصر به موارد ذکر شده در جدول ص ۱۲۹ نیست و واژه‌های دیگری نیز مانند «ناچار بودم» و... که در متن درس بعد هم از آن استفاده شده می‌توانند جزء قیود و فعل‌های کمکی مضارع التزامی باشند.

ب: باید در جدول مذکور دست کم قیدها و فعل‌های کمکی که در متن و جمله‌های کتاب از آنها استفاده شده است ذکر شوند. مثلاً از واژه‌هایی که بعد از آن معمولاً مضارع التزامی استفاده می‌شود واژه شرطی «اگر» و واژه «تا» بیان علت (می‌روم تا زبان یاد بگیرم) است که هم در توضیحات کلمات جدید و هم در متن درس مربوط به مضارع التزامی، از این دو واژه استفاده شده اما آنها را جزء قیود یا مواردی که غالباً بعد از آنها مضارع التزامی استفاده می‌شود ذکر نکرده‌اند. واژه «اگر» در ص ۱۳۴ ذیل واژه پیشرفت کردن، ص ۱۳۶ ذیل واژه جابجا کردن و... و «تا» در متن درس پیشرفت (باید تلاش کنی تا از درس‌هایت عقب نیفتی) و ص ۱۵۹ ذیل واژه گشتن و ص ۱۷۰ ذیل واژه هدایت و... با مضارع

التزامی ذکر شده‌اند.

البته در مباحث مربوط به گذشته التزامی (ص ۱۹۸ پاورقی ش ۳) یکی از مواردی را که گذشته التزامی در آنجا استفاده می‌شود بعد از شرط دانسته‌اند و با «اگر» مثالی آورده‌اند اما همانطور که گفتیم این امر مختص گذشته التزامی نیست و در مضارع التزامی هم به وفور یافت می‌شود.

ج: ذکر یک نکته تکمیلی درباره فعل‌های کمکی در مضارع التزامی ضروری است و آن این که برخی از فعل‌ها مانند «احتمال دارد» و «ممکن است» فقط به شکل سوم شخص، همراه مضارع التزامی به کار می‌روند (یعنی صرف نمی‌شوند) برخلاف تصمیم دارم و... که با توجه به فعل مضارع التزامی، شخص و شناسه آنها نیز تغییر می‌کند.

۴ - در حاشیه بودن برخی مطالب اصلی

در آموزش افعال دو نکته اساسی دنبال می‌شود یکی روش ساخت افعال گوناگون و مهمتر از آن، موارد کاربرد این افعال. در کتاب سوم شیوه ساخت افعال در متن اصلی کتاب ذکر شده اما موارد کاربرد آنها به پاورقی کتاب منتقل شده است و حال این که مطالب اساسی را که کتاب به خاطر آنها تدوین شده، معمولاً در حاشیه ذکر نمی‌کنند. ممکن است گفته شود که علت خاصی در این کار نهفته است که باید گفت اگر هم در این کار علت خاص قابل توجیهی باشد باید نویسندگان، آن را ذکر می‌کردند و چه بسا در صورت ذکر آن علت نهفته، اشکالاتی نیز به خود آن توجیهات وارد باشد.

۵ - عدم ذکر روش تدوین یا تدریس

ممکن است نویسندگان کتابی، مطالب آموزشی آن کتاب را برای آموزش به شیوه خاصی جمع‌آوری کرده باشند و به همین خاطر برخی از نکاتی که به عنوان اشکال به مطالب کتاب وارد شده دیگر وارد نباشد. این گونه شیوه‌های تدریس در برخی منابع ذکر شده‌اند؛ مانند آموزش به شیوه دستور- ترجمه، تدریس مستقیم، شنیداری - گفتاری و... (دایان لارسن، ۱۳۸۹: ۱۰ و ۲۲) عدم ذکر این نکته در ابتدا یا در ضمن ارائه مباحث یک کتاب خود اشکالی است که به این کتاب وارد است مگر اینکه واقعاً روش خاصی مد نظر

نویسندگان نباشد. از عدم ذکر روشی خاص برای تدوین یا تدریس این کتاب به دست می‌آید که مطالب این کتاب قابل ارائه با هر روشی هستند و لذا در جواب هیچ یک از اشکالات، این توجیه قابل پذیرفتن نیست که مثلاً این گونه بیان به خاطر استفاده از فلان استاندارد یا روش تدریس نسبت به این کتاب است.

از باب مثال ممکن است در یک جلسه بر اساس برخی استانداردها یا روشها ۲۵ واژه جدید در هر جلسه آموزش داده شود. اگر نویسندگان یک کتاب بر اساس این استاندارد کتابی را تدوین و آن را ذکر کرده باشند دیگر از این ایراد که مثلاً (چرا فلان واژه در فلان درس آموزش داده نشد) در امان می‌مانند؛ با این بیان که در صورت تبیین این واژه در آن درس، تعداد واژه‌های آموزشی از حد نصاب (۲۵ واژه در یک جلسه) بالاتر می‌رفت. در این جا اگر هم اشکالی وارد باشد به کتاب وارد نیست بلکه به استاندارد یا روش مورد نظر است.

ب: متن درسها

ذکر نکردن منبع برای مطالب منتسب به اسلام

بسیاری از زبان آموزان این مرکز از طلاب علوم دینی هستند و با روایات و احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز آشنایی دارند؛ مطالبی که به صورت روایت یا به عنوان کلام اسلام نقل می‌شود اگر سند نداشته باشد در عرف علمی از اعتبار ساقط می‌شود. در کتاب سوم برخی از مطالب هست که به اسلام نسبت داده شده اما ذکر از منبع در پاورقی‌ها و آخر کتاب نشده است و این کار علاوه بر اینکه وحدت نوشتاری کتاب را به هم می‌زند، برطرف کردن ابهاماتی را هم که در برخی از درس‌ها ممکن است باشد با مشکل روبرو می‌کند. (چون برای برخی از روایات و مطالب مانند روایات درس پانزدهم صفحه ۱۶۸ آدرس نقل شده اما برای برخی این کار صورت نگرفته است).

مثلاً در درس چهارم مشخص نیست که صفات پیامبر صلی الله علیه و آله را از کدام منبع ذکر می‌کند. یکی از صفاتی که برای پیامبر در آنجا ذکر شده این است که ایشان «هنگام بیرون رفتن از خانه خود را در آینه نگاه می‌کرد...». در صورت ذکر منبع برای این مطلب، زبان آموز یا استاد می‌توانست رجوع کرده

و ببیند که آیا واقعا در منبع واژه عربی آینه بوده یا اینکه پیامبر (ص) خودشان را مثلا در آب و... نگاه می کردند و اینجا تعبیر به آینه شده است. مطلب مذکور از کتاب مکارم الاخلاق مرحوم طبرسی نقل شده است. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۶۷). همچنین برخی از مطالبی که در درس هشتم ذکر شده مانند «تقسیم زندگی به سه بخش» عین کلام حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است (الحرانی، ۱۳۶۳: ۴۰۹) است اما آدرس و سندی برای آن ذکر نشده است.

ممکن است گفته شود که مطالبی (مانند حدیث سفینه) که در کتاب برای آنها سندی ذکر شده به خاطر اهمیت آنها است. اما دو نکته در اینجا قابل ملاحظه است؛ اول اینکه باید این علت (در صورت وجود چنین علتی) از طرف نویسندگان در اول کتاب ذکر می شد. دوم اینکه همان طور که گفته شد قطعاً انتخاب اینگونه متون اخلاقی به خاطر تادیب زبان آموزان نیز صورت گرفته است و از آنجا که آنها اهل علم هستند اگر مطالبی را بدون سند ببینند آن اثرگذاری مطلوب را برای آنها نخواهد داشت. کما اینکه مشکل حجیم شدن کتاب هم توجیه خوبی نمی تواند برای عدم ذکر سند باشد؛ چون می توان آدرس ها را به صورت پیوست در آخر کتاب نقل کرد.

۲: القاء مطالب نادرست و نامفهوم

در درس ناشنوا و بیمار ص ۲۰۴ بعد از این که ناشنوا به خانه خود برگشت، آمده است که او با خود گفت که «چه خوب شد که همسایه نفهمید گوش های من کر است و گرنه آبرویم پیش او می رفت.» ناشنوا بودن عیبی نیست که با آن آبروی انسان مورد خدشه قرارگیرد و لذا باید در ذیل این مطلب به این نکته اشاره می شد و یا اینکه این عبارت تغییر داده و یا حذف می شد. در ادامه، نتیجه اخلاقی درس اینگونه تبیین شده است که «بسیاری از ما انسان ها در زندگی همین گونه ایم و فکر می کنیم در حال عبادت، خدمت و خوبی به دیگران هستیم در حالی که اشتباه می کنیم». ذکر چند مثال و مصداق مبتلی به برای این نتیجه اخلاقی لازم به نظر می رسد؛ زیرا بسیاری از زبان آموزان برای پیدا کردن مصداقی برای این نکته اخلاقی دچار مشکل هستند. مثلا می توان این مثال را برای آنها ذکر کرد که کسی که روزه مستحبی می گیرد و این روزه مستحبی به واجب او ضرر می رساند، از مصادیق کسانی است که فکر می کند

کار خوبی انجام می‌دهد اما در واقع اینگونه نیست.

ج: طرح سؤالات نامناسب

سؤالاتی که به خاطر آزمون و تقویت زبان آموز در آخر متن هر درسی طرح می‌گردد باید به گونه‌ای باشد که زبان آموز با آموخته‌های خود بتواند آنها را به صورت صحیح پاسخ دهد. نکته‌ای که در برخی از موارد کتاب سوم رعایت نشده است که به آنها (با توجه به جواب‌هایی که معمولاً در کلاس از زبان آموزان شنیده می‌شود) اشاره می‌کنیم.

الف: در سؤال سوم از سؤالات پایانی درس پنجم آمده است که: «فاطمه برای کمک به دوستش ریحانه چه تصمیمی گرفت؟» معمولاً زبان آموزانی که ادبیات پیشرفته‌ای نسبت به دیگر زبان آموزان دارند این گونه پاسخ می‌دهند: «او تصمیم گرفت که مقداری از پول خرید لباس‌هایش را به ریحانه می‌دهد».

ب: در سؤال چهارم از سؤالات پایانی درس هشتم هم آمده است: «انسان زندگی خود را باید چگونه تقسیم کند؟» بسیاری از زبان آموزان اینگونه پاسخ می‌دهند که: «باید زندگی خود را به سه قسمت عبادت و کار و تفریح تقسیم می‌کنیم می‌کند».

ج: در سؤال پنجم آمده «در مقابل نعمت‌های خدا چه کارهایی باید انجام دهیم؟» که جواب داده می‌شود «باید خدا را شکر می‌کنیم و....»

همان‌طور که مشخص است اشتباه بودن جواب‌ها به خاطر این است که زبان آموز در درس پنجم و هشتم هنوز با مضارع التزامی آشنا نشده است بلکه آن را در درس یازدهم می‌آموزد و این اشکال در جواب‌ها، در واقع به اشکال در طرح سؤال برمی‌گردد.

در سؤال اول می‌توان اینگونه سؤال را طرح کرد که: «ریحانه بعد از فهمیدن مشکل دوستش چه کار کرد؟» که در این صورت جواب صحیح این است که: «او مقداری از پول‌های خرید لباس را به دوستش داد.» همچنین سؤال دوم را نیز می‌توان اینگونه بیان کرد که: «اسلام درباره تقسیم زندگی خود چه می‌فرماید؟» که جواب صحیح این است که: «اسلام می‌فرماید زندگی خود را به سه بخش عبادت و کار و تفریح تقسیم کنید». در سؤال سوم نیز می‌توان گفت که «وظایف انسان در برابر نعمت‌های خدا چیست؟» که جواب صحیح

این است که «شکر کردن و اسراف نکردن».

د: واژه‌های جدید

۱: تبیین ناهم‌هنگ افعال و حروف اضافه

یکی از اشکالات اساسی به کتاب سوم این است که نویسندگان به شکلی نامشخص در توضیح حروف اضافه افعال جدید (نه افعالی که در کتاب دوم خواننده شده‌اند) فرق گذاشته‌اند و حروف اضافه برخی از افعال را در پاورقی ذکر کرده و از ذکر حروف اضافه بیشتر افعال جدید خودداری کرده‌اند و هیچ توضیحی هم برای این تفکیک داده نشده است. مثلاً در توضیح واژه‌های درس نهم حرف اضافه «مباحثه کردن» را در پاورقی «با» ذکر کرده‌اند و حال اینکه در همان صفحه از ذکر حرف اضافه «خجالت کشیدن» خودداری کرده‌اند. باینکه این دو مصدر از مصادر جدید کتاب سوم هستند.

ممکن است گفته شود که فقط حروف اضافه مصدرهایی در پاورقی توضیح داده شده که حرف اضافه آنها معمولاً جائز الحذف نیست (یعنی بیشتر با حرف اضافه استعمال می‌شوند). در جواب باید گفت که پس از بررسی تمام افعال به دست می‌آید که اگر چه بیشتر افعالی که حروف اضافه آنها توضیح داده شده این گونه هستند اما برخی مصادر هم هستند که اگر چه حروف اضافه آنها غالباً جائز الحذف نیست، حرف اضافه آنها اصلاً در پاورقی توضیح داده نشده کما اینکه مصداری هستند که حروف اضافه آنها جائز الحذف هستند (مصدر هم با حرف اضافه و هم بدون آن استفاده می‌شود) اما در پاورقی ذکر شده‌اند؛ مانند:

«اعتنا کردن»: مصدري که با حرف «به» می‌آید اما حرف اضافه آن در پاورقی ذکر نشده است. (درس دهم ص ۱۱۴).

«می‌دانم»: فعلی که هم با حرف را و هم بدون حرف را می‌آید اما در پاورقی حرف اضافه آن توضیح داده شده است. (درس چهارم صفحه ۵۲).

این احتمال نیز که بسیاری از افعال که حرف اضافه آنها ذکر نشده به خاطر این است که زبان آموز آن را براحتی از جمله‌هایی که در ذیل توضیحات افعال آورده شده می‌فهمد، صحیح نیست. زیرا اگر این حرف صحیح باشد حروف

هیچ یک از افعال نباید توضیح داده شود؛ چون که زبان آموز می‌تواند همه آنها را از جملات به دست آورد نه این که بین افعال فرق گذاشته شود. از آنجا که زبان آموزان معمولاً در حروف اضافه اشتباه می‌کنند و به دست آوردن حروف اضافه افعال هم از جمله‌های کتاب مشکل است، بهتر است به صورت مشخص مانند کتاب دوم حروف اضافه همه افعال جدید در پاورقی دروس مربوط ذکر شود.

۲: ارجاع ندادن به پاورقی

اشکالی دیگر که به تبیین حروف اضافه افعال وارد است این است که این حروف بدون ذکر شماره یا علامتی برای ارجاع زبان آموز به پاورقی ذکر شده‌اند و چه بسا زبان آموز اصلاً متوجه نمی‌شود که در پاورقی مطلبی مربوط به این واژه ذکر شده باشد و این درحالی است که برای توضیح مطالب دیگر در متن، شماره یا علامت ارجاع به پاورقی ذکر شده است.

۳: تبیین غلط، ناقص و ناتمام واژه‌ها

برخی از مطالب مهم در فهم زبان آموز در ذیل مطالب مربوط به آن ذکر شده‌اند و حال این که در سؤال‌های کتاب کار درباره برخی از آنها سؤالاتی هم مطرح شده است که در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم.

۱: در درس هفتم واژه «با اینکه» از واژه‌های جدید است که اصلاً توضیح داده نشده اما در کتاب کار از زبان آموز خواسته شده که با این کلمه جمله بسازد.
۲: تفاوت معانی مترادف در حروف اضافه: برخی از معانی مترادف هستند که هرکدام بایک حرف اضافه مخصوص خود به کار می‌روند اما در کتاب ذکری از این تفاوت نشده است که در اینجا به سه مورد اشاره می‌شود.

الف: «استفاده کردن - به کار بردن» در صفحه ۵۳ مترادف «به کار بردن»، «استفاده کردن» ذکر شده است. نویسنده باید در ذیل توضیح هر کدام از این دو واژه، اشاره‌ای به حرف اضافه غالبی آنها بکند: به کار بردن (را) = استفاده کردن (از) که زبان آموز مشاهده کند که اگر چه این دو معنا مترادف هستند اما حروف اضافه آنها متفاوت است. بلکه ممکن است که گفته شود حرف اضافه استفاده کردن «از» قبلاً آموزش داده شده است و اینجا هم در پاورقی گفته

شده که برای «به کار بردن» «را» استفاده می‌کنیم اما تجربه نشان داده که ذکر مترادف یک معنایی، این مطلب را به ذهن تداعی می‌کند که این دو مترادف، در همه حالات و حروف اضافه، مثل هم باشند و لذا زبان آموزان معمولاً در جمله سازی اشتباه می‌کنند و هر دو را با یک حرف اضافه استعمال می‌کنند. ب: «علاقه داشتن - به» که در صفحه ۴۱ «دوست داشتن - را» به عنوان مترادف آن ذکر شده است و زبان آموزان معمولاً هر دو واژه را با حرف اضافه «را» به کار می‌برند.

ج: (شکر کردن و تشکر کردن) که اولی با حرف «را» و دومی با حرف «از» استفاده می‌شوند. نکته دیگری که در ذیل این دو واژه لازم است توضیح داده شود این است که واژه «شکر» فقط برای خداوند استفاده می‌شود ولی «تشکر» هم برای خداوند و هم غیر خدا استفاده می‌شود.

د: «پی بردن و فهمیدن» در ص ۱۸۱، اولی معمولاً با حرف اضافه «به» و دومی با حرف اضافه «را» استعمال می‌شوند.

۳: در درس پنجم صفحه ۶۰ معنای واژه «نیز» را «هم» ذکر کرده‌اند؛ نکته‌ای که نیاز به تکمله‌ای دارد و آن این که استفاده از «نیز» درجایی که دو «هم» (هم آب خوردم هم غذا) استفاده می‌شود غلط است «من نیز غذا خوردم نیز آب» غلط است.

۴: (فرق گذاشتن و فرق داشتن) دو مصدر مختلف هستند. در صفحه ۵۰ یکی از واژه‌های متن درس که توضیح داده شده، فرق گذاشتن است. در توضیح این واژه سه جمله ذکر شده که یکی از آنها این است که «انسانها با هم فرق دارند، بعضی لاغرند....» مشخص است که فرق دارند از مصدر فرق گذاشتن است نه فرق گذاشتن؛ لذا یا باید این جمله حذف گردد یا اینکه در عنوان علاوه بر فرق گذاشتن، فرق داشتن نیز ذکر شود؛ مانند توضیحی که در ذیل واژه «سعی کردن» و «سعی داشتن» در درس بیستم انجام شده است که در عنوان هر دو را ذکر کرده‌اند.

۵: در ذیل واژه «هیچ کس» توضیح داده شود که این لفظ اگر نهاد باشد همیشه فعل بعدی آن مفرد منفی سوم شخص می‌آید و غیر از آن غلط است. (هیچ کس به کلاس نیامدیم) غلط است.

۶: در ذیل واژه «همه و هر» توضیح داده شود که این دو اگر چه یک معنی

دارند اما در اولی همیشه فعل جمع است اما در دومی مفرد است. «هر استاد به کلاس می آیند.» غلط است بر خلاف «همه طلبه ها به کلاس می آیند».

۷: در ذیل فعل امر دو نکته مهم که در تمرینات کتاب هم از آنها سؤال آمده باید توضیح داده شود و آن اینکه فعل امر همراه قید زمان گذشته و همچنین همراه سؤال غلط است (دیروز غذا بخور) - (آیا علی را بزن) غلط هستند.

۸: در ذیل توضیح واژه «رضایت» در صفحه ۱۲۴ گفته شده که این واژه به معنای «قبول کردن یک چیزی با خوشحالی» است و حال اینکه در بسیاری از موارد انسان چیزی را قلباً رضایت دارد اما از آن خوشحال نیست؛ مانند بیماری که از خوردن دارو رضایت قلبی دارد اما به خاطر بدمزه بودن یا قیمت بالای آن، خوشحال نیست.

۹: در صفحه ۶۱ عنوان توضیحی واژه با جملات همخوانی ندارد. عنوان «به دنبال چیزی بودن» است اما مثالی که آورده شده است «به دنبال چیزی دویدن» است.

۱۰: ص ۱۳۵ درباره معنای «به سرعت» گفته شده: (زود- کاری که در زمان کوتاهی انجام شود) مشخص است که مترادف و هم معنای به سرعت «کار» نیست.

۱۱: در تعریف خاورمیانه گفته شده: کشورهای جنوب غربی آسیا مانند و حال اینکه خاورمیانه کشور نیست بلکه منطقه ای است که کشورهای مذکور در آنجا قرار دارند.

۴: جمع کلمات مختوم به ه بیان حرکت

کلماتی که به هاء بیان حرکت ختم می شوند در هنگام جمع شدن با الف و نون، هاء بیان حرکت به گاف تبدیل می شود. هم در متن و هم در ذیل جملات واژه ها، از این نوع جمع ها استفاده شده اما هیچ توضیحی مبنی بر این که در این نوع کلمات ها تبدیل به گاف می شود داده نشده است. (بینندگان، پرندگان، ستمدیدگان، دیدگان و ...).

ممکن است گفته شود که کثرت مثال ها سبب می شود که زبان آموز خودش این مطلب را بفهمد که در این صورت سؤال به وجود می آید که اگر زبان آموز این مطلب را در کتاب سوم و با این روش یاد می گیرد پس چرا در کتاب چهارم به صورت یک نکته دستوری مستقل ذکر شده است؟ و اگر این

نوع آموزش، شیوه‌ای خاص در آموزش نکات دستوری است چرا به آن شیوه در اوائل کتاب برای آگاهی زبان‌آموز یا استاد اشاره‌ای نشده است؟

ی: واژه‌های مخالف

برخی از مخالف‌هایی که در کتاب برای بعضی از واژه‌ها گفته شده صحیح نیستند که به آنها اشاره می‌کنیم:

در متن درس سوم صفحه ۳۸ آمده که: «روزی یکی از همراهان از امام پرسید چرا زیارت و دعا را زود تمام می‌کنید و به خانه برمی‌گردید؟ امام فرمود به نظر من ثواب خدمت به دیگران از دعا و زیارت کمتر نیست.» در ادامه در توضیح واژه خدمت دو جمله آمده است که: «سجاد با کمک‌هایی مانند خریدن لباس و غذا و درس دادن به بچه‌ها به مردم این روستا بسیار خدمت کرد.» «خدمت کردن به انسان‌های فقیر و ضعیف ثواب دارد».

در ادامه در ذیل توضیح واژه‌های مخالف، «خیانت» را مخالف «خدمت» ذکر کرده است و حال اینکه مخالف خدمت در همه جا و حداقل در ذیل جملات متن کتاب که ذکر کردیم به معنای خیانت نیست. در متن کتاب، جای درست کردن امام و مرتب کردن خانه توسط امام خدمت به دوستان دانسته شده است. سؤال اینجاست که در اینجا مخالف جای درست کردن امام و مرتب کردن خانه (که خدمت است) می‌تواند معنای خیانت داشته باشد؟ خیانت معمولاً در جایی است که امانتی به انسان سپرده می‌شود و انسان آنگونه که سزاوار امانتداری است عمل نمی‌کند و مثلاً در آن تصرف می‌کند. در اینجا گفته می‌شود فلانی در امانت خیانت کرد که در اینجا مخالف آن امانتداری می‌شود یا اینکه در ماموریت‌های جنگی استعمال می‌شود و گفته می‌شود فلان آقا به کشورش خدمت و دیگری به کشورش خیانت کرد.

۲: در درس پانزدهم حدیث معروف سفینه نقل شده و در واژه‌های مخالف، مخالف «معروف» (حدیث معروف سفینه) را «گمنام» ذکر کرده‌اند. مشخص است که معروفی که در متن درس صفت حدیث سفینه قرار گرفته است مخالفش گمنام نیست.

۳: در درس هجدهم مخالف «مردن» «زنده بودن» گفته شده و حال اینکه مخالف «مردن» «زنده شدن» است نه «زنده بودن» وقتی گفته می‌شود که

این آقا زنده بود یا زنده است «زنده» در اینجا صفت است و فعل (بودن) هم بسیط است. بر خلاف وقتی که گفته می‌شود این مرده، زنده شد که در اینجا زنده جزئی از فعل مرکب است.

۴: در درس شانزدهم مخالف خالق، مخلوق گفته شده است و حال اینکه مخالف خالق، مخلوق نیست بلکه مقابل آن است.

۵: در درس نوزدهم مخالف «ظالم، مظلوم» گفته شده است و حال این که مخالف ظالم، عادل است و مظلوم مقابل آن است.

نتیجه:

کتاب آموزش فارسی به فارسی (۳) مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی از کتاب‌های مفید و آموزنده در راستای آموزش فعل‌های پربسامد فارسی است. از آنجایی که هیچ نوشته‌ای خالی از اشکال نیست این کتاب نیز اشکالات متعددی دارد که اصلاح برخی از این اشکالات به خاطر نادرست بودن آنها ضروری است و اصلاح برخی دیگر نیز در جهت غنا و بهتر شدن ارزش علمی این کتاب است. از آنجا که هر درس از این کتاب از چند بخش متن درسی، سؤالات مرتبط با درس، واژه‌های جدید و مخالف و نکته‌های دستوری تشکیل شده است ایراداتی نیز به همه این بخش‌ها وارد است که عمده‌ترین آنها، ایرادات به نکات دستوری و واژه‌های جدید است. از مهمترین اشکالات نکات دستوری می‌توان به تالی فاسد داشتن برخی قواعد و عدم جامعیت آنها، عدم رعایت سادگی در بیان برخی قواعد، درحاشیه بودن برخی مطالب اصلی، و... اشاره کرد. طرح برخی سؤالات نامناسب مرتبط با درسها و تبیین ناقص و نادرست معانی واژه‌های جدید و مخالف نیز از مهمترین اشکالات وارد به بخش‌های دیگر این کتاب است که با رفع این اشکالات، این کتاب به کتب ارزشمند آموزش زبان فارسی (بخش افعال پربسامد) تبدیل می‌گردد.

منابع

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۶۵)، قواعد کلی در فلسفه اسلامی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲. احمدی گیوی، حسن و حسن انوری، (۱۳۷۵)، دستور زبان ۱، چاپ هجدهم، انتشارات فاطمی.
۳. انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن.
۴. آموزش فارسی به فارسی ۶ مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی (۱۳۹۵) قم، نشر المصطفی صلی الله علیه و آله.
۵. الحرانی، ابن شعبه (۱۳۶۳)، تحف العقول، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
۶. خیام پور، عبدالرسول (۱۳۴۴)، دستور زبان فارسی، چاپ پنجم، تبریز، انتشارات شفق.
۷. دایان لارسن، فریمن (۱۳۸۹)، اصول و فنون آموزش زبان، ترجمه منصور فهیم، مستانه حقانی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات رهنما.
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۹. رضاعلیزاده، معصومه (۱۳۹۵)، روشهای کارآمد آموزش دستور زبان فارسی به غیر فارسی زبانان، چاپ دوم، قم، انتشارات المصطفی (ص).
۱۰. رئیسی، نفیسه و محسن محمدی فشارکی (۱۳۹۴)، «توصیف و نقد دستوری مجموعه کتابهای آموزش فارسی به فارسی جامعه المصطفی العالمیه»، فنون ادبی سال هفتم پاییز و زمستان شماره ۲ (پیاپی ۱۳).
۱۱. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۷)، مکارم الاخلاق، مترجم، میرباقری، ابراهیم، تهران، انتشارات فاراهانی.
۱۲. عقیلی، سیف الدین حاجی ابن نظام (۱۳۳۷)، آثار الوزراء، تصحیح و تطبیق میرجلال الدین حسینی ارموی «محدث»، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. عمید، حسن (۱۳۹۰) فرهنگ فارسی عمید ۳ جلدی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۱۴. مهرآوران، محمود (۱۳۹۵)، سامان سخن مباحثی درباره دستور زبان فارسی، چاپ دوم، قم، نشر المصطفی (ص).